

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال نهم، شماره هجدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا
- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱/۶/۱۴۰۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:
Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)
Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار
معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد
تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵
دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵
سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com
پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com
قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهبانندی

دبیر تحریریه:

محمدرضا محمودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محسن اکبری شاهرودی

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

Analyzing the The Fundamentals of Guardianship of Jurist from the Perspective of Sāheb Jawāher with a Critical Approach to Public Guardianship of Jurist

'Abdollah Omidifard¹

Mahdi Meqdādi Dāwudi²

Abstract

One of the jurisprudential theories about the guardianship of jurist (Welaayate Faqih) is the theory of public guardianship of jurist (Welaayate 'aammeye Faqih). In the Age of Absence, there are three theories regarding the guardianship of jurist: 1. The limited guardianship of jurist regarding specific affairs; Like the affairs of teens and decisive (Hesbiyyah) 2. The absolute guardianship of jurist (Welāyate Motlaqeye Faqih), which means that the jurist's statuses in governing affairs, is the same as the infallible Imams (a.s), 3. The general guardianship of jurist (Welāyate 'āmmeye Faqih). Saheb Jawāher is one of those who believes in general guardianship of jurist, and what is meant by the general guardianship of jurist is that the jurisdiction is very broad and is not limited to a specific jurisprudential chapter or jurisprudential subject, and its scope is the same in all jurisprudential chapters such as chastisements (Hodud), retribution (Qesās), wergilds (Diyāt), witness, war (Jihad), quint (khoms), zakāt, etc.

Although many articles and books have been presented on the topic of guardianship of jurist, in this article, with analytical-ijtihadi method, it deals with the arguments of general guardianship of jurist from the point of view of Saheb Jawāher, which is very necessary in its place, and answers

1. Associate Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran, Corresponding Author; omidifard.f@gmail.com

2. level 4. Researcher of Qom Seminary. mehdimeghdadi69@gmail.com

this important question, what are the legal foundations of the general guardianship of jurist from the point of view of Saheb Jawāher? The result of the following article is that Saheb Jawāher puts forward eleven reasons for the legitimacy of the general guardianship of jurist during the age of absence, which are: 1 and 2. Accepted (Maqbuleh) from 'omar b. Hanbaleh and Abi Khadijeh 3. The undersigned letter (Towqi') of Imam Zaman (a.s) 4. The verse of "those who are concessioner) (Uli al-Amr) 5. The generality and absolutness of the evidences of the jurists 6. The taste (Mezāq) of the Shari'ah 7. The generality and absoluteness of the evidences of jurists' position 8. Consensus (Ejmā') 9. The non-closure of many Rulings 10. Implication of requirement (Delālate Eqtezā) 11. The meaning of the address of the guardianship of the superintendent (Wali) and father.

However, in Saheb Jawāher's writing, there are some shortcomings that he did not mention about these issues, such as he did not specify a limit for the guardianship of jurist and did not point out a solution for the plurality of jurists and did not explain the role of the people in the Islamic government.

Keywords: General Guardianship of jurist, the accepted of 'Omar bin Hanzalah, Guardianship of Jurists, the Undersigned Letter, the Taste of Shari'ah.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال نهم، شماره هجدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

مبناشناسی ولایت فقیه از منظر صاحب جواهر با رویکردی انتقادی به ولایت عامه فقیه

عبدالله امیدی فرد^۱

مهدی مقدادی داودی^۲

چکیده

یکی از نظریات فقهی پیرامون ولایت فقیه، نظریه ولایت عامه فقیه است. در عصر غیبت نسبت به ولایت فقیه، سه نظریه مطرح است: ۱. ولایت مقیده فقیه نسبت به امور خاص؛ همانند امور صغار و حبسیه؛ ۲. ولایت مطلقه فقیه که شئون فقیه در امور حکومتی، همانند معصومان علیهم السلام می باشد؛ ۳. ولایت عامه فقیه. صاحب جواهر یکی از کسانی است که اعتقاد به ولایت عامه فقیه دارد و منظور از ولایت عامه فقیه آن است که محدوده ولایت بسیار گسترده است و منحصر در یک باب فقهی یا موضوع فقهی خاصی نمی باشد و دایره اش، در همه ابواب فقهی، همانند حدود، قصاص، دیات، شهادت، جهاد، خمس و زکات و... می باشد. مبحث ولایت فقیه هرچند مقالات و کتاب های فراوانی ارائه شده است؛ اما در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به ادله ولایت عامه فقیه از منظر صاحب جواهر پرداخته که در جای خود بسیار ضروری است و به این سؤال مهم پاسخ می دهد که مبانی فقهی ولایت عامه فقیه از منظر صاحب جواهر چیست؟ حاصل نوشتار پیش رو آن است که صاحب جواهر یازده دلیل را بر مشروعیت ولایت عامه فقیه در زمان غیبت مطرح می نماید که عبارتند از: ۱ و ۲. مقبوله عمر بن حنظله و ابی خدیجه؛ ۳. توقیع شریف امام زمان علیه السلام؛ ۴. آیه اولی الامر؛ ۵. عمومات و اطلاقات ادله فقها؛ ۶. مذاق شارع؛ ۷. عمومات و اطلاقات ادله جایگاه فقیه؛ ۸. اجماع؛ ۹. عدم تعطیلی بسیاری از احکام؛ ۱۰. دلالت اقتضاء؛ ۱۱. فحوای خطاب

۱ دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران، نویسنده مسئول؛

omidifard.f@gmail.com

۲. سطح ۴. پژوهشگر حوزه علمیه قم؛ mehdimeghdadi69@gmail.com

ولایت مولی و پدر. اما در نوشتار صاحب جواهر کاستی‌هایی به چشم می‌خورد که ایشان به این مباحث اشاره ننموده‌اند، همانند آنکه حدی را برای ولی فقیه مشخص نکردند و راه حلی برای تعدد فقها اشاره نمودند و نقش مردم را در حکومت اسلامی بیان نکردند.

واژگان کلیدی: توفیق شریف، مذاق شارع، مقبوله عمر بن حنظله، ولایت عام فقیه، ولایت فقها.

مقدمه

اهمیت و جایگاه سترگ ولی فقیه در نظام سیاسی فقه شیعه بر کسی پوشیده و پنهان نیست. فقهای هر عصر و دوره‌ای به این مطلب اذعان داشته‌اند؛ منتها تفاوت دیدگاهی نسبت به حدود و اختیارات و کیفیت انتصاب آن وجود داشته است. به حکم آیه شریفه، ولایت بر خدا و رسول الله و اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. خداوند در سوره مائده آیه ۵۵ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛ «ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که در رکوع نمازند».

همچنین در روایات متعدد از سوی معصومان علیهم‌السلام در رابطه با ولایت آمده است: «بالاترین مرتبه امر دین و کلیدش که در همه چیز سبب رضایت خدای رحمان می‌باشد، پیروی کردن از امام بعد از شناختش است. اما اگر مردی شب‌ها را عبادت کند و روزها را روزه بگیرد و تمام اموالش را صدقه دهد و در همه دوران زندگانی‌اش به حج برود؛ اگر امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی نماید که تمام اعمالش با رهنمودهای او باشد؛ خداوند به او هیچ ثوابی نمی‌دهد و هیچ حقی بر خدا ندارد و این فرد از اهل ایمان قرار نمی‌گیرد» (همان).

مکتب شیعه به طور پیوسته بر این امر تأکید دارد که مسأله امامت و ولایت اختصاصی به زمان حضور معصوم علیه‌السلام ندارد و در زمان غیبت نیز فقهای شیعه قابلیت ولایت و رهبری بر مسلمانان را دارند تا بتوانند احکام و فرامین الهی را در سرزمین اسلامی اجرا بنمایند تا از نعمت ولایت محروم نمانند. این ولایتی که توسط فقیه در زمان غیبت معصوم علیه‌السلام جریان دارد، ولایت فقیه می‌گویند.

در رابطه با ولایت فقیه سه نظریه کلی مطرح می‌شود:

الف). ولایت مقیده فقیه: منظور از ولایت مقیده یعنی ولایت در امور حسبیه؛ یعنی فقیه در امور جزئی و شخصی، مانند حفظ و نگهداری مال و جان کودکان بی سرپرست، دیوانگان و ناپدیدشدگان، ولایت دارد و شئون فقیه در امور بر زمین مانده مومنان و فتوا و قضاوت است. (انصاری، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۴۴ - ۵۶۰)

ب). ولایت مطلقه فقیه: براساس این دیدگاه فقیه عادل، ولایت و تصرف در جمیع امور مسلمین را دارد و شایسته ترین فرد برای منصب رهبری جامعه اسلامی می‌باشد؛ زیرا فراهم سازی زمینه امنیت اجتماعی و برقراری آرامش و دوری کردن از فتنه و خطر بدکاران و کافران، از با اهمیت ترین مصالح عمومی و اسلامی است و فرد شایسته‌ای که بتواند این امر مهم را به تحقق خارجی برساند و خشنودی شارع درباره سرپرستی او را قطعی باشد؛ فقیه عادل یا شخصی است که از سوی فقیه عادل اجازه داشته باشد، سرپرستی امور اجتماعی و سیاسی و نظامی جامعه اسلامی را بر عهده بگیرد. از همین رو بر همه واجب است که همه مومنان رهبر فقیه عادل خود را حمایت کنند و بر حفظ و دفاع از حکومت اسلامی خود بپردازند. (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۷؛ تبریزی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۳۹)

ج) ولایت عامه فقیه: اصطلاح ولایت عامه با ولایت مطلقه فقیه معنای مشابهی دارد و منظور آن است که ولایت فقیه در یک باب خاص یا امور شخصی نیست و فقیه در همه ابواب فقهی و در جنبه های فردی و اجتماعی انسان نقش دارد و حق ولایت و تصرف دارد.

مهمترین تحقیقات صورت گرفته پیرامون موضوع این مقاله عبارت است از:

۱. ولایت فقیه در اندیشه فقهی - سیاسی صاحب جواهر به قلم محمدعلی قاسمی؛ نگارنده در این مقاله در ضمن دسته‌بندی ادله ولایت فقیه به ادله نقلی و عقلی اشاره کرده که عبارتند از: مقبوله عمر بن حنظله و ابی خدیجه و توقیع شریف و تعطیلی بسیاری از احکام و حدود الهی که در اثر انکار ولایت فقیه بوجود می‌آید و به این دستاورد نایل شود که در اندیشه جواهری، ولایت‌مداری فقیهان در همه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، هسته مرکزی تدبیر و رهبری جامعه را

تشکیل می‌دهد. امتیاز مقاله پیش رو آن است که بهره‌گیری از آن مقاله و نگرشی بیشتر در کتاب جواهرالکلام بوده است که نگارنده ۱۱ دلیل فقهی بر نظریه ولایت فقیه صاحب جواهر بیان می‌کند و تمرکز این مقاله بر بیان ادله از سوی صاحب جواهر و نقدی کوتاه بر این نظریه بوده است.

۲. ولایت فقیه از نگاه صاحب جواهر، به قلم یعقوبعلی برجی؛

نگارنده این مقاله کوشیده است تا ولایت فقیه را در لابه‌لای کتابهای فقهی و در ذیل مسائلی که به نحوی مربوط به شئون و اختیارات حاکم اسلامی است، اشاره کند. همچنین با گردآوری و نظام بخشی به مطالب این فقیه بزرگوار، دیدگاههای وی را درباره ولایت عامه انتصابی فقیه، ادله ولایت فقیه، شئون و اختیارات فقیه، عرضه نماید. امتیاز مقاله پیش رو آن است که با تمرکز بر روی ادله صاحب جواهر به مسأله ولایت فقیه پرداخته است و جامعیت ادله آن در این مقاله نیز وجود ندارد.

بنابر دیدگاه صاحب جواهر از یک نگاه کلی، حاکمان سیاسی به دو دسته کلی حاکم عادل و حاکم جائر، تقسیم می‌شود. از دیدگاه ایشان، مصداق حاکمان عادل همان رسول الله ﷺ و اهل بیت  هستند و در زمان غیبت نیز فقها نایبان عام اهل بیت  می‌باشند. از منظر ایشان زمانی که حکومت و زعامت سیاسی جامعه به واسطه حاکم عادل باشد، تبعیت نمودن مردم نیز واجب است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۱۵۵-۱۵۶)

از نگاه صاحب جواهر ولایت فقیه جزو بدیهیات هست و نیاز به دلیل ندارد. (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷) بخش مهمی از احکام اسلامی همانند قصاص و دیات و قضاوت و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و به طور کلی احکام اجتماعی اسلام در زمان غیبت ناظر بر صحیح دانستن نظریه ولایت فقیه است و اگر فقهی قائل به عدم ولایت فقیه، به ناچار باید تنها به احکام فردی اسلام بپردازد؛ درحالی که هیچ فقهی دیده نمی‌شود که تنها متعرض احکام فردی اسلام شده باشد.

در نتیجه از منظر صاحب جواهر، ولایت فقیه به جهت ساماندهی امور فردی و اجتماعی شیعیان در زمان غیبت قرار داده شده است که باید دید ادله صاحب جواهر بر حجیت ولایت فقیه چیست و در چه محدوده‌هایی اعمال ولایت از سوی فقیهان

جعل شده است؛ به همین خاطر در نوشتار پیش رو، ضمن بیان ادله یازده گانه فقهی صاحب جواهر، به نقد و تحلیل ادله ها نیز اشاره ای می گردد.

۱. ولایت عامه فقیه

صاحب جواهر در مباحث متعدد خود به مسأله عام بودن نیابت و ولایت عامه فقها اشاره دارد و از دیدگاه ایشان، نیابت و ولایت فقیه از معصومان علیهم السلام منحصر در یک باب یا فرع فقهی خاص نیست، بلکه در بسیاری از امور زندگی بشر حق ولایت دارد:

الف) «قوله علیه السلام: «فإني قد جعلته عليكم حاكما» في إرادة الولاية العامة نحو المنصوب الخاص كذلك إلى أهل الأطراف الذي لا إشكال في ظهور إرادة الولاية العامة في جميع أمور المنصوب عليهم فيه». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۹۵)

از قسمت روایت «فإني قد جعلته عليكم حاكما» عمومیت ولایت فقیه بر مردم بر جمیع اموری که نصب شده اند، فهمیده می شود. صاحب جواهر از ولایت فقیه، تعبیر ولایت عامه فقیه را به کار می برد که مراد از آن عمومیت ولایت بر جان و مال مسلمانان در امور حاکمیتی است که این تعبیر از روایات دیگر، همچون توفیق شریف^۱ نیز دانسته می شود.

ب) «فان كتبهم مملوه بالرجوع الى الحاكم المراد به نایب الفقیه فی سائر المواضع» (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۶) «کتابهای فقهای شیعه بر است از رجوع مردم به حاکم اسلامی که مراد از آن نیابت ولایت فقیه در سایر موارد است».

ج) «هو المتیقن من النصوص والإجماع بقسمیه، بل الضرورة من المذهب نیابته فی زمن الغیبة عنهم علیهم السلام علی ذلك ونحوه». (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۹)

ایشان در جای دیگری می آورند که نیابت فقها در زمان غیبت به همان صورت ولایت و اختیارات معصوم علیه السلام می باشد.

د. «... لو لا عموم الولاية لبقى كثير من الأمور المتعلقة بشيعتهم معطلة». (همان،

^۱ «قوله علیه السلام: «فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله» أشد ظهوراً في إرادة كونه حجة فيما أنا فيه حجة الله عليكم... بل ما عن بعض الكتب «خلفتي عليكم» أشد ظهوراً، ضرورة معلومية كون المراد من الخليفة عموم الولاية عرفاً، نحو قوله تعالى «يا داؤد إنا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق» أو لما سمعته من؛ (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۹۵)

ج ۲۱، ص ۳۹۷ - ۳۹۵)

اگر ولایت عامه فقیه وجود نداشته باشد، بسیاری از احکام و مسائل زندگانی شیعیان بر روی زمین می ماند.

بنابراین ولایت فقیه از منظر صاحب جواهر، همان ولایت اهل بیت علیهم السلام بوده که حاکی عمومیت داشتن ولایت در ابواب اجتماعی، سیاسی و امور فردی است.

۲. ادله ولایت فقیه از منظر صاحب جواهر

صاحب جواهر این مسأله را از مسلمات و ضروریات در نزد فقها برشمرده است. (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷) ایشان در مباحث متعددی متعرض ادله ولایت فقیه شده اند و بر همین اساس در مباحث پیش رو با انسجام بخشیدن به ادله ولایت فقیه، مهم ترین نکات و مبانی ولی فقیه از منظر صاحب جواهر ارایه می شود.

۲-۱. مقبوله عمر بن حنظله

یکی از ادله ای که صاحب جواهر بر مشروعیت ولایت فقیه بدان استناد می نماید، مقبوله عمر بن حنظله است. در این مقبوله آمده است:

«عمر بن حنظله نقل می کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: میان دو شخص از یاران ما، اختلافی در رابطه با بدهی یا میراث وجود دارد. آنان نزد قاضیان طرح دعوا نمودن، جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: هر کس برای محاکمه نزد طاغوت برود و حکم به نفعش باشد، همانا از روی ظلم و ستم آن حکم را بدست آورده است؛ گرچه حق آن شخص صادر شده باشد؛ زیرا آن فرد، حکم را به واسطه طاغوت به دست آورده است، در حالی که خداوند دستور داده که به آن کافر شوند (یعنی آن حکم را پشت کنند). عرض کردم: از چه راهی مسأله را حل نمایند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: از میان خودتان شخصی را در نظر بگیرید که سخن ما را نقل کند و در حلال و حرام ما نگاه دارد و از احکام ما شناخت داشته باشد. پس این چنین فردی را به حکمیت بپذیرید؛ زیرا قطعاً من، او را بر شما حاکم قرار دادم. پس هر زمانی که براساس حکم ما قضاوت کند و یکی از دو طرف دعوی حکمش را نپذیرند، همانا در حکم خدا مسامحه ورزیده و بر ما رد صورت گرفته

است و ردکننده بر ما، ردکننده بر خداوند است و این رد همانند شرک به خدا است». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۱۲، ح ۵)

از نظر سند این روایت به تعبیر صاحب جواهر مقبوله است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۴) محمد بن یحیی العطار امامی ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۳) و محمد بن حسین الصفار (همان، ص ۳۵۴) و محمد بن عیسی بن عبید (کشّی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۳۸) و صفوان بن یحیی البجلی (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۳۸) امامی ثقه جلیل می‌باشند. داود بن الحصین الاسدی واقفی (همان، ص ۳۳۶) و ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۰) می‌باشد. به نظر می‌رسد عمر بن حنظله از روایتی است که توثیق خاص ندارد و از همین رو صاحب جواهر با توجه به قراین کلی توثیقات عام، روایت را مقبوله آورده‌اند؛ اما با توجه اکثر روایات اجلاء از ایشان، همانند صفوان و زراره و عبدالله بن مسکان و علی بن رثاب و منصور بن حازم؛ ایشان امامی ثقه محسوب می‌گردند. بنابراین ایرادی ندارد که از این روایات تعبیر به صحیحه شود؛ اما از آنجایی که این نوشتار در مقام بیان نظرات صاحب جواهر می‌باشد، بنابراین در مباحث پیش رو همان تعبیر صاحب جواهر (مقبوله) به کار می‌رود.

از نظر دلالت قسمت انتهایی روایت، حاکی از ولایت فقها است. صاحب جواهر می‌آورد که از این روایت عمومیت ولایت فقیه بر مردم بر جمیع اموری که نصب شده‌اند، فهمیده می‌شود. ایشان از ولایت فقیه، تعبیر ولایت عامه فقیه را به کار می‌برد که مراد از آن عمومیت ولایت بر جان و مال مسلمانان در امور حاکمیتی است که این تعبیر از روایات دیگر همچون توقیع شریف دانسته شود. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۵) همچنین جمله «فإنی قد جعلته علیکم حاکماً» اطلاق دارد و شامل یک مورد خاص، همانند ولایت بر اطفال و... نمی‌باشد و انتهای روایت نیز تبعیت از ولایت فقها را به وزان تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام و خدا قرار داده و عدم پیروی از ولی فقیه را به طور کل، به وزان عدم تبعیت از خدا و شرک تلقی نموده است. بر همین اساس صاحب جواهر در بحث ویژگی‌های قاضی، منصب قضاوت را نوعی ولایت می‌داند و در زمان غیبت نصب عام فقیه از سوی معصوم علیه‌السلام است در هر اموری که برای معصوم علیه‌السلام در آن امور شأنیت داشته است. (همان، ج ۴۰، ص ۱۸)

۲-۲. مقبوله ابی خدیجه

«ابی خدیجه نقل می کند که امام صادق علیه السلام به من فرمود: طرح دعوا از سوی برخی از شما (شیعه) بر علیه برخی دیگر، نزد حاکمان جور پرهیز کنید؛ اما یکی از خودتان (شیعه) را که مقداری از احکام قضاوت ما را بداند مشخص کنید و او را میان خود، قاضی بگمارید؛ زیرا من او را قاضی قرار داده ام. پس نزد او برای محاکمه بروید».

(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۲، ح ۴)

به نظر صاحب جواهر سند روایت صحیح نیست؛ بلکه یک پله پایین تر که از این روایت نیز تعبیر به مقبوله نموده است. حسین محمد بن عامر امامی ثقه است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۶۶) معلی بن محمد البصری ثوثیق یا ضعف خاصی از ایشان در کتاب های رجالی نیامده است. بلکه نجاشی درباره ایشان می نویسد: «مضطرب الحدیث والمذهب، وکتابه قریبه» (همان، ص ۴۱۸) و همچنین ابن غضائری در رابطه با او می آورد: «یعرف حدیثه وینکر، ویروی عن الضعفاء ویجوز ان یخرج شاهداً». (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۹۶) اما به نظر آیت الله شبیری ایشان ثقه می باشند و روایاتشان را نیز معتبر می داند؛ زیرا یکی از راویانی که از ایشان نقل حدیث زیاد دارد، حسین بن محمد که همان حسین بن محمد بن عامر است و کنیه اش نیز ابو عبدالله اشعری است، می باشد. ابو عبدالله اشعری که خود از اجلاء ثقات است کتاب معلی بن محمد را نقل می نماید. راوی دیگری که از معلی بن محمد نقل می نماید، احمد بن ادریس است که وی نیز از مشایخ کلینی است و از اجلاء اشعری است. این دو اجلاء از معلی بن محمد اکتار روایت دارند. از طرفی دیگر، از اینکه کلینی رضی الله عنه روایات او را در کتب خود نقل نموده است و به نظر آیت الله شبیری روایات کافی معتبر بوده و خود کلینی نیز رجالی متبحری است. همچنین با عنایت بر این نکته که در میان راویان مرسوم نبوده، از کسی که اطمینان به او ندارند، نقل حدیث نمایند. با عنایت به همه این موارد ذکر شده، دانسته می شود که معلی بن محمد شخص ثقه ای بوده است خصوصاً که نجاشی نیز تعبیر می کند که «کتابه قریبه» کأن معنایش این است که کتابهایش نزدیک به ثواب است؛ اما اینکه گفته می شود که مضطرب الحدیث است یا «تعبیر یعرف وینکر» می گویند، این دسته از تعبیر ضروری به وثاقت خود شخص

نمی‌زند. به عنوان نمونه اگر در زمان حاضر ملاحظه شود که آقایانی که جامع الاحادیث را جمع‌آوری کرده‌اند، در ضمن روایت‌های آن، روایات غیر معروف و منکر را نیز جمع‌آوری کرده‌اند، با اینکه خود آنها جزء ثقات می‌باشند. بنابراین به صرف آنکه کسی بعضی از روایت‌هایی را که مورد قبول نیست، نقل نماید، دلیل بر عدم وثاقتش نیست. (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۹۲۹) در نتیجه معلی بن محمد امامی ثقه است. حسن بن علی الوشا (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۵۵) و ابی خدیجه (همان، ص ۳۹) امامی ثقه جلیل می‌باشند. در نتیجه از نظر سند به نظر نگارندگان صحیحه است؛ ولی به تعبیر صاحب جواهر مقبوله است. به هر حال بنابر هر دو نظر روایت معتبر و خدشه‌ای بر سند آن وارد نمی‌شود.

تعبیری که در این روایت وجود دارد «فَجَعَلُوهُ بَيْنَكُمْ» قابلیت اطلاق دارد و ادامه کلام امام علیه السلام «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا» اشاره به جواب پرسش راوی دارد که شیعیان حق رجوع به قضات جور را ندارند و باید نزد فقیه شیعه که احکام و معارف شیعیان آشنایی دارد، رجوع نمایند. از منظر صاحب جواهر وضوح و روشنی این دلیل، بر ولایت فقها و وجوب تبعیت از فقها بسیار آشکار است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۵) از همین رو ایشان نکته استدلالی و استنباطی از این روایت ارایه نموده‌اند.

۲-۳. توقیع شریف

«اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم نامه‌ای را که مشتمل بر مسائل دشوارم بود برساند و توقیعی به خط مولای ما صاحب الزمان علیه السلام چنین صادر شد: خداوند تو را ارشاد کند و پایدار بدارد، اما سؤالی که... حوادث واقعه بود، در باره آن مسائل به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجّت من بر شما هستند من نیز حجّت خدا بر آنها هستم». (ابن بابویه، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۴۸۳ - ۴۸۴؛ ترجمه پهلوان، ج ۲، ص ۲۳۷ - ۲۳۸)

سند روایت ضعیف است؛ دو نفر «مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ وَ إِسْحَاقُ بْنُ يَعْقُوبَ» از سلسله اسناد مجهول می‌باشند و در کتب رجالی به احوال آنان

نپرداخته شده است. البته ضعف سندی، دلیلی بر عدم اعتبار روایت نیست؛ زیرا از منظر صاحب جواهر اجماع قولی و عملی نسبت به مضمون این خبر وجود دارد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۹۰) تعبیری که در این روایت وجود که از عام بون ولایت برای فقیهان دانسته می‌شود: «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» که منظور از آن است که هرآنچه را که من برای شما حجت هستم، فقیه نیز بر همان اساس بر شما حجت است؛ مگر در مواردی که با دلیل خاص، فقیه ولایت نداشته باشد. (همان، ج ۴۰، ص ۱۸)

همچنین ایشان در مبحث زکات، بعد از مبحث وجوب پذیرش مطالبه امام معصوم علیه السلام، تأثیر این بحث را در عصر غیبت می‌پردازد. از آنجایی که تعیین نائب امام، وظیفه شخص امام علیه السلام، در عصر غیبت، تعیین وظیفه مجتهد می‌تواند دارای اثر باشد؛ از همین رو پرسشی مطرح می‌شود که آیا مطالبه زکات از سوی فقیه نیز همانند امام معصوم علیه السلام واجب است؟ ایشان در ادامه نظرات برخی از فقها را در جواب از این پرسش، به دلیل نائب عام بودن فقیه، به ویژه توقیع شریف حضرت ولی عصر علیه السلام، فقیه را «اولی الامر» می‌داند که اطاعتش و پیروی از ایشان را واجب است. از همین رو صاحب جواهر می‌نویسد:

«نعم من المعلوم اختصاصه فی کل ما له فی الشرع مدخلية حکما أو موضوعا، و دعوی اختصاص ولایته بالأحكام الشرعية يدفعها معلومية تولیه كثيرا من الأمور التي لا ترجع للأحكام، كحفظه لمال الأطفال و المجانین و الغائبین و غیر ذلك مما هو محرر فی محله، و یمكن تحصيل الإجماع علیه من الفقهاء، فإنهم لا یزالون یذكرون ولایته فی مقامات عديدة لا دلیل علیها سوى الإطلاق الذي ذكرناه المؤید بمسیس الحاجة إلى ذلك أشد من مسیسها فی الأحكام الشرعية». (همان، ج ۱۵، ص ۴۲۲)

«بله، واضح است که اختصاص نیابت عام فقها، در تمام مواردی می‌باشد که شرع می‌تواند از نظر حکم یا موضوع تصرف نماید. ادعای اختصاص ولایت فقها در احکام شرعی باطل است؛ زیرا در بسیاری موارد که مرتبط با احکام فقهی نیست؛ ولی فقها نسبت به آن ولایت دارند؛ همانند: همانند حفظ اموال کودکان و مجانین و غائبان و سایر مواردی که در جای خود اثبات شده‌اند که تحصيل اجماع فقها نیز در

این حکم ممکن است؛ زیرا فقها ولایت فقیه را بر موارد متعددی اعمال کرده‌اند که هیچ دلیلی جز اطلاق ادله ولایت وجود ندارد. علاوه بر آن نیاز رهبر برای جامعه اسلامی از نیاز فقیه در احکام شرعی بیشتر است».

۲-۴. عمومات و اطلاقات ادله جایگاه فقیه

صاحب جواهر اطلاقات ادله و عمومات ادله جایگاه فقها را یکی دیگر از ادله ولایت عام فقیهان، می‌داند. از همین رو ایشان می‌نویسند:

«إطلاق أدلة حکومته خصوصا رواية النصب التي وردت عن صاحب الأمر روي له الفداء صيره من أولى الامر الذين اوجب الله علينا طاعتهم». (همان)

«اطلاق داشتن ادله حکومت ولایت فقیه، به خصوص روایت نصبی که در توقیع شریف حضرت ولی عصر روحی له الفدا آمده، فقها را در زمرة اولی الامر قرار می‌دهد که اطاعتشان واجب است»

از منظر صاحب جواهر جایگاه علما همچون پیامبران بنی اسرائیل است و همواره علما، وارثان انبیاء هستند که اگر وجود نداشته نباشند، حق از باطل، قابل تشخیص نیست. (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵ - ۳۹۶) یعنی صاحب جواهر از عموم روایاتی که در رابطه با اهمیت و جایگاه سترگ فقها در جامعه مطرح شده است، آنها را به منزله جانشینان وارثان انبیاء و ائمه علیهم السلام تلقی می‌کند. مهمترین شاهد صاحب جواهر عبارت است از:

«به دلیل ظهور حدیث معصوم علیه السلام می‌فرماید: «به طور من آنها (فقیهان) را برای شما حاکم قرار دادم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۱۲، ح ۵). در اراده نمودن ولایت عام فقها همانند نائب خاص امام علیه السلام است، هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست؛ همچنان که شأن ولایت عام فقیه در واگذاری همه محوله به آن، همانند نائب خاص است؛ بلکه در برخی از روایات آمده: «ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان می‌باشم» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۴) دلالت بیشتری وجود دارد که فقها همانند امامان علیهم السلام حجت بر همه مردم می‌باشند... علاوه بر آن در روایت آمده است: «جانشین من بر شما هستند»^۱ که شدیدترین (بیشترین) ظهور را دارد بر آنکه

۱. تعبیر صاحب جواهر نسبت به منبع این روایت «بعض کتب روایت» که نگارنده به منبع این سخن نسبت به فقها دست نیافته است.

منظور از جانشین، عام بودن ولایت برای فقها به صورت عرفی است». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۵)

۲-۵. مذاق شارع

فقیهان امامیه با استمداد از منابع و ادله معتبر اسلامی، احکام اسلامی را استنباط و اجتهاد می‌نمایند. در برخی از موارد جهت دسترسی به احکام شرعی، دلیل صریحی که به طور کامل قابل طرح که مستند احکام باشد، وجود ندارد؛ ولی فقدان دلیل صریح، دلیل بر نبود حکم نمی‌شود؛ بلکه گاه حکم را با عنایت به مجموع احکام و دستگاه فقاقت به دست می‌آید. مذاق شارع یا مذاق شریعت یا ذوق فقیه، یکی از عوامل رسیدن به احکام شرعی است که به طور صریح در ادله معتبر وجود ندارد. صاحب جواهر برای اولین بار به صورت وسیع از کلمه «مذاق» بهره برده است و با تعبیرهای ترکیبی، اصطلاحات مختلفی را به کار برد که محوریت همه این تعابیر، واژه «مذاق» است. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۵)

مرحوم کاشف‌الغطاء در توضیح ذوق مجتهد و مذاق شارع می‌نویسد:

«کذا ما ینقدح فی ذهن المجتهد من تتبّع الأدلّة بالانبعاث عن الذوق السلیم و الإدراک المستقیم؛ بحیث یكون مفهوماً له من مجموع الأدلّة؛ فإنّ ذلك من جملة المنصوص؛ فإنّ للعقل علی نحو الحس ذوقاً، ولمساً، وسمعاً، وشمّاً، ونطقاً، من حیث لا یصل إلی الحواس» (نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۸۸)؛ همچنین آنچه را که در ذهن مجتهد است که به واسطه جستجو در ادله و همراه با ذوق سلیم و فهم مستقیم از ادله به وجود آمده؛ هیچ ایرادی نسبت به این نوع از فهم مجتهد وجود ندارد که این نوع نگرش اجتهادی از نصوص شرعی به وجود آمده است. همان‌گونه که ادراکات حسی در انسان وجود دارد از چشایی و بویایی و شنوایی و لمس کردن و صحبت کردن وجود دارد که با حواس ظاهری قابل رویت نیست؛ عقل نیز در امور غیر حسی به نتایجی دست می‌یابد که با حواس ظاهری قابل دست‌یافتن نیست».

از آنجایی که در این فقره از نوشتار به حجیت و ماهیت مذاق به صورت جامع کامل ارایه نمی‌شود، از همین رو به مبانی حجیت یا عدم حجیت مذاق شارع پرداخته نمی‌شود و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که صاحب جواهر نسبت به

حجیت مذاق شارع می آورد که آن فقیه آگاهی که به لسان شارع ممارست دارد، شایسته نیست برای تمامی هریک از احکام شرعی به خصوصه، دلیل مستقل روایی و همانند آن بیاورد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۲). به نظر می رسد صاحب جواهر به طور کلی مذاق شریعت را حجت می داند و به خاطر تتبع در آیات و روایات برای مذاق پشتوانه علمی می سازد؛ اما آنکه آیا نیاز هست که فلان حکم خاص، به دلیل مشخصی نیز وجود داشته باشد؟ بر طبق مبنای صاحب جواهر، مذاق شارع در این موارد کفایت می کند. بنابر دیدگاه ایشان مذاق شارع رزقی است از سوی خداوند برای کسانی که به معارف اهل بیت علیهم السلام آشنایی دارند، فراهم شده است. (همان، ج ۸، ص ۵۲ - ۵۳)

شاید بتوان گفت که صاحب جواهر می خواهد بگوید صحبت های ائمه علیهم السلام لحن و رمزی دارد؛ مثلاً وقتی اهل بیت علیهم السلام می فرمایند: «ای شیعه ما به طاغوت مراجعه نکن» این سخن در مقام تقیه بوده؛ چون نمی توانسته مستقیم و واضح بفرماید به امام معصوم یا به فقیه جامع الشرایط رجوع کن. فضای حاکمیتی و جامعه اسلامی آن زمان، آزاد نبوده که هر کس هرچه خواست له و علیه کسی بگوید. بنابراین از لحن کلام استفاده می شود که منظور امام چیست. وقتی شما به فرزند خود می گوئید: اینجا برو، اگر فضا آزاد باشد و فرزند شما نترسد می تواند بپرسد پس کجا بروم؟ خود این لحن و ادبیات کلام که امام علیهم السلام می فرماید به طاغوت مراجعه نکنید، جای سؤال است که پس کجا برویم و به چه کسی رجوع کنیم؟ شاید امام در بعضی جاها نتوانسته پاسخ «کجا برویم» را به صراحت بگوید؛ اما با رمز و اشاره گفته و باید انسان لحن کلام را بفهمد. (درس خارج آیت الله یعقوبی؛ ولایت فقیه. دسترس در تاریخ ۹۹/۱۲/۱۵: <http://vasael.ir/fa/news/492>)

رموز کلمات اهل بیت علیهم السلام در تعبیری، همچون «انی جعلته علیکم حاکما و قاضیا و حجه و خلیفه» و امثال این تعبیر فهمیده می شود که معصومان علیهم السلام نظم زندگی شیعیان را در زمان غیبت برنامه ریزی نموده اند و امور مهم زندگیشان را رها ننموده اند. بنابراین ولایت فقیه در زمان غیبت، امری غیرقابل انکار است. (نجفی،

۲۶. آیه اولی الامر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوا الامر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید به خدا و پیامبر رجوع کنید در این خیر شماسست و سرانجامی بهتر دارد».

با توجه به نصوص وارده (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۱) در ذیل آیه شریفه و قول علمای شیعه (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۶)، مراد از اولی الامر، اهل بیت می باشند و بنابر مبنای صاحب جواهر فقها از سوی معصومان علیهم السلام، قاضی و حاکم و جانشین و حجت قرار داده شده اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۷) که نائبان عام (همان، ص ۳۹۵) و خاص (همان، ج ۱۵، ص ۴۲۱) ایشان محسوب می شوند. دلیل فقهی این نیابت، اطلاق داشتن ادله حکومت ولایت فقیه، به خصوص توفیق صاحب زمان علیه السلام که فقها را در زمره اولی الامر قرار می دهد و اطاعت از آنها را واجب دانسته است. (همان، ص ۴۲۲)

بنابراین از منظر صاحب جواهر، شمولیت آیه اولی الامر، فقهای شیعه را نیز دربر می گیرد؛ بدین بیان که اولی الامر شامل اهل بیت علیهم السلام می شود و فقها نایبان آنها می باشند مگر در مواردی که با دلیل خاص خارج شده باشد. (همان، ج ۴۰، ص ۱۸)

بنابراین هر آنچه را برای معصومان علیهم السلام برای فقها نیز لحاظ می شود.

۲۷. ضروری و مسلم بودن ولایت فقیه نزد فقها

یکی از ادله ای که صاحب جواهر نسبت به مسأله ولایت فقیه مطرح می نماید، بدیهی و ضروری بودن ولایت فقیه نزد فقها است. بر طبق نظر ایشان ولایت از ظاهر فتوای فقها و به صورت عملی در ابواب فقهای شیعه به دست می آید؛ از آن بالاتر شاید بتوان ادعا نمود که ضروریات و مسلمات فقهای شیعه می باشد. (همان، ج ۱۶، ص ۱۷۸)

از نظر ایشان حکم این مسأله برای آنان که روایات ولی فقیه را در ابواب کتاب و وسائل الشیعه و سایر کتب روایی به دقت بررسی نمایند، واضح و روشن بوده؛ بلکه

به طور حتم از قطعیات (همان، ج ۴۰، ص ۱۹) و واضحات است که نیازی به ادله شرعی ندارد. (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷)

به نظر می‌آید ضروری بودن حکمی نزد فقیه و مسلم شمردن آن، جزو یک ادله مستقل کامل نباشد؛ اما این نوع بیان از فقیهی که احاطه کامل بر مبانی فقهی و اصولی شیعه دارد، می‌تواند شاهد و مؤیدی قوی بر مدعای حکم فقهی ولی فقیه مطرح شود.

۲-۸. اجماع

دلیل دیگری که صاحب جواهر بر مشروعیت ولایت فقیه بر پذیرش نیابت عامه فقها بیان می‌کند، ادعای اجماع است. (همان، ج ۱۶، ص ۱۷۸) از منظر ایشان مسأله ولایت فقیه و نیابت عامه فقها به طور یقین از نصوص شرعی و اجماع به هر دو قسمش به راحتی در زمان غیبت قابل دست‌یافتن است؛ بلکه از ضروریات مذهب امامیه است: «هو المتیقن من النصوص و الإجماع بقسمیه، بل الضرورة من المذهب نیابته فی زمن الغیبة عنهم علیه السلام علی ذلک و نحوه» (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۹).

ایشان در جای دیگری می‌آورند که فقها در موارد متعدّد و جاهای گوناگون از ولایت فقیه یاد می‌کنند. در نتیجه امکان دارد برای ولایت عامه فقیه، تحصیل اجماع شود که دلیلی بر آن وجود ندارد مگر اطلاقات ادله‌هایی که ذکر کردیم. (همان، ج ۱۵، ص ۴۲۲) ایشان در جای دیگر برای اثبات مدعای عمومی بودن ولایت فقیه، به اجماعی بودن این مسأله تمسک می‌نمایند که کتاب‌های فقها قابل دستیابی است: «فان کتبهم مملوه بالرجوع الی الحاکم المراد به نایب الفقیه فی سائر المواضع» (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۶)

«کتاب‌های فقهای شیعه پر است از رجوع مردم به حاکم اسلامی که مراد از آن نیابت ولایت فقیه در سایر موارد است». حجیت اجماع و یا عدم حجیت آن مسأله‌ای مهمی است که برای تنقیح و مستدل‌سازی اجماع فقها در مسأله ولایت عامه فقیه، لازم است تا اقوال فقها و یا نقل اجماعات آنان نیز ارایه شود. محقق اردبیلی در مجمع الفائده والبرهان ذیل بحث قضاء به مسأله ولایت فقیه اشاره نموده و می‌نویسد:

«عن صاحب الأمر علیه السلام و إذنه معلوم بالإجماع أو بغيره، مثل أنه لو لم يأذن يلزم الحرج و الضيق، بل اختلال نظم النوع، و هو ظاهر... فيكون الفقيه حال الغيبة حاكما مستقلا. نعم ينبغى الاستفسار عن دليل كونه حاكما على الاطلاق وعن رجوع جميع ما يرجع اليه عليه السلام... فيمكن ان يقال: دليله الاجماع». (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۸)؛ «از وجود مبارک ولی عصر علیه السلام و اذن ایشان، مسأله ولایت فقیه به اجماع یا غیر آن معلوم می‌شود؛ همانند آنکه اگر چنین اذنی برای فقیه نباشد هرج و مرج و آشفتگی در زندگی اجتماعی به وجود می‌آید؛... پس فقیه در زمان غیبت به طور مستقل حاکم است. بله شایسته است تا سؤال شود که اطلاق ولایت فقیه و هرآنچه را که برای ائمه علیهم السلام ثابت است، چطور برای فقها ثابت است؟... ممکن است در جواب گفته شود: دلیلش اجماع است».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود صاحب مجمع الفائده برای اطلاق حکومت ولایت فقیه و نیابت فقها از امامان علیهم السلام در جمیع اموری که مرتبط با شأن امامت است، به اجماع استناد نموده است.

محقق کرکی در نیابت فقها از طرف معصوم علیه السلام در همه اموری که مرتبط با شأن امامت می‌باشد، اتفاق فقهای شیعه را ادعا نموده است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۲) اتفاق و عدم خلاف دو واژگانی هستند که از لحاظ مفهومی، رتبه‌ای پایین‌تر از اجماع می‌باشند؛ اما این تأخر رتبی با ادعای اجماع دیگر فقها، همانند صاحب جواهر و محقق کرکی قابل چشم‌پوشی است.

ملا احمد نراقی یکی از ادله روشن ولایت فقیه را اجماع فقهاء می‌داند. بسیاری از فقها بر ولایت فقیه تصریح دارند که از آن مسلم بودن این امر دانسته می‌شود. (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۳۶) همچنین سید مراغی نیز در کتاب عناوین، به هر دو قسم اجماع (محصل و منقول) تمسک کرده است. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۳)

۲-۹. عدم تعطیلی بسیاری از احکام اجتماعی اسلام

یکی دیگر از ادله‌های ولایت فقیه عدم تعطیلی احکام اجتماعی اسلام است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۷) یعنی اگر مسأله ولایت فقیه در اسلام ثابت نباشد، بسیاری از احکام یقینی اسلام، همانند قضاوت و قصاص و دیات و جهاد و امر به معروف و

نهی از منکر و... باید اجرا نگردند؛ زیرا غیر از فقها، فرد دیگری به این احکام علم و آگاهی ندارد.

توضیح سخن آنکه عدم تعطیلی احکام اسلامی، یکی از ادله‌های عقلی ولایت فقیه به شمار می‌رود. علاوه بر نصوص شرعی که در قسمت‌های قبل بدان اشاره گردید، می‌توان به عمومات و اطلاقات اجرای احکام شرعی تمسک نمود؛ یعنی از ظاهر ادله به دست می‌آید که احکام الهی در زمان حضور و غیبت معصوم علیه السلام قابلیت اجرا دارند. صاحب جواهر در مبحث اقامه حدود توسط فقها در زمان غیبت می‌نویسد: «فقها وارثان انبیاء هستند و همانند پیامبران بنی اسرائیل هستند و اگر نباشند، حق از باطل قابل شناسایی نیست. روایتی است از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «خداوند خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است که: ای محمد، هرکس یک حد از حدود من را تعطیل کند، به طور قطع، دشمنی با خدا نموده و بوسطه آن ضدیت با حق تعالی را طلب کرده است». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۳، ح ۶)

ظاهر این خطاب، شامل همه زمان‌ها می‌شود... بلکه دستور خداوند به شلاق زدن زناکار و بریدن دست دزد، عام است و تعطیلی حدود سبب ترویج امور حرام و مفسده است که از نظر شارع مقدس هر یک از این امور ترک شده است. پس مقتضی ثبوت حد، در زمان حضور و غیبت جریان دارد. حکمت و فایده‌ی اجرای حدود را به مردم برمی‌گردد، نه به اقامه‌کنندگان آن. فقیهان، منصوب برای اقامه حدود الهی هستند و بین این منصب یعنی اقامه حدود یا مناصب دیگر تفاوتی وجود ندارد. در نتیجه نیابت فقیه از امام و رجوع به حاکم در بسیاری از موارد ثابت می‌شود... اگر ولایت عامه فقها ثابت نشود، بسیاری از امور زندگانی شیعیان تعطیل می‌شوند». (نجفی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۹۷ - ۳۹۵)

۲-۱۰. دلالت اقتضاء

همان‌طور که در خلال مباحث گذشت و بدان پرداخته است، فتوا دادن و قضاوت نمودن برای فقیه امری اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل انکار است. از این امر می‌توان به دلالت اقتضاء می‌توان، ولایت عامه فقها را اثبات نمود. هرچند که صاحب جواهر

تصریح بر دلالت اقتضاء ندارد؛ اما با سیری کوتاه در مباحث قضاء و حدود و جهاد و... به راحتی این ادعا قابل اثبات است.

توضیح مطلب آنکه از وجوب فتوا دادن و بیان احکام الهی و رسالت ارشاد و تبلیغ و همچنین واجب بودن داوری در میان مردم، دانسته می‌شود که شأن اصلی فقیه، اجرا و پیاده کردن احکام و فرامین الهی است. بنابراین یک چنین ملازمه عقلی بین مقام ارشاد و تبلیغ با مقام اجرا و برابرسازی، روشن می‌شود. (حسینی، ولایت مطلقه فقیه، https://jfi.isca.ac.ir/article_3773.html دسترس در تاریخ ۹۹/۱۲/۶) همچنان‌که در دانش اصول، به آیات کتمان و سؤال، بر حجیت خبر واحد استدلال نموده اند: اگر کتمان حقائق حرام باشد، پس آشکار کردن آنها واجب است و اگر چنانچه بیان حقائق و فرامین الهی بر عالمان دین واجب باشد، پذیرش سخنان آنان بر مردم واجب می‌شود. همچنین نسبت به آیه سؤال اگر پرسش مسائل دینی از عالمان واجب است، پذیرش و عمل نمودن به پاسخ آنان نیز واجب است؛ زیرا اگر پذیرش و عمل به گفته پاسخ‌دهندگان واجب نباشد، این دستور لغو و بی‌اثر می‌شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۹۹-۳۰۱) در نتیجه به سبب دور نگهداشتن فرمان الهی از بیهودگی، عقل به واسطه دلالت اقتضاء، حکم به ملازمه ولایت فقها با ادله و جایگاه قضاوت و افتاء خواهد کرد.

آیا این همه توجه شارع مقدس به بیان و تبلیغ احکام اسلام و بایستگی وجود سازمان‌های قضایی در جامعه اسلامی، تنها برای آگاهی مردم و یا برای حفظ احکام از کهنگی و فراموشی و اتمام حجت است؟ آیا همه این احکام، مخصوص دوران حضور معصوم علیه السلام است و در تمام دوران غیبت، که خدا می‌داند تا چه زمانی ادامه پیدا کند، اجرای آنها لازم نیست؟ روشن است که پذیرفتن عدم اجرای احکام و گردن نهادن به آن در زمان غیبت، با روح اسلام و فلسفه احکام و اطلاق و عموم آیات و روایات ناسازگار است و در پی دارنده هرج و مرج و از هم گسیختگی نظام و یا پذیرش حکومت ستم پیشگان که هیچ‌کدام پذیرفته نیست. بنابراین، لازمه عقلی ولایت بر افتاء و قضاء، داشتن ولایت بر برابرسازی و اجر است؛ زیرا پس از بیان و تبلیغ احکام، داوری و دادن حکم، اگر مردم به هر

دلیل، حاضر به عمل و پایبندی به آن نباشند، فایده‌ای نخواهد داشت و فرمان نارسا و ناتمام خواهد بود. بنابراین باید فقیه از قدرت حکومتی بر خوردار باشد، تا حاکمیت و جریان صحیح احکام و قضای الهی در جامعه پشتوانه اجرایی داشته باشد. در غیر این صورت، باید پذیرفت که اسلام، خواهان جریان حدود، آیین‌ها و سیاست‌های اسلامی و اجتماعی نیست! (حسینی، ولایت مطلقه فقیه، https://jf.isca.ac.ir/article_3773.html دسترس در تاریخ ۹۹/۱۲/۶)

۲-۱۱. فحوای خطاب ولایت مولی و پدر

یکی دیگر از ادله‌ای که برای ولایت فقیه در کلام صاحب جواهر اشاره شده است؛ فحوای خطاب ولایت مولی و پدر و زوج است. از منظر ایشان فحوی خطاب و ادله‌ای که شأن مولی را نسبت به اقامه نمودن حد، بر بنده خود ثابت می‌کند و همچنین نسبت به زوج و پدر بنابر معتقدان ولایت در این مسأله، می‌توانند اقامه حد نمایند؛ همین شأن و جایگاه ولایت، به طور قطع فقیه برای ثابت می‌شود؛ چرا که فقیه از طرف معصومان علیهم‌السلام حاکم و جانشینان آنان معرفی شده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۲۹۷) در واقع به نظر می‌رسد، صاحب جواهر از فحوای خطاب ولایت مولی و اثبات شئون ولایت برای مولی، به اثبات شئون ولایت را برای ولی فقیه از طریق قیاس اولویت دست یافته است.

۳. اشکالات بر ادله صاحب جواهر

۳-۱. عدم ارائه دلیل مستقل بر ولایت عامه فقیه

ادله‌ای که نگارندگان در این پژوهش بدان استناد کردند شاید در مرحله اول به دفاع از ولایت عامه ارایه شده باشد؛ اما برخی از ادله‌های موجود همچون اجماع و تعطیلی احکام و مذاق شریعت و فحوای خطاب، بر مدعای صاحب جواهر قابل خدشه هستند و به دنبال اثبات اصل مسأله ولایت فقیه هستند؛ اما بیانی نسبت به کیفیت ولایت و نیابت فقها ارایه نمی‌کند. بنابراین ولی فقیه و نیابت فقها از امام معصوم علیه‌السلام در زمان غیبت، با توجه به ادله ارایه شده از سوی صاحب جواهر امری غیرقابل انکار است؛ اما نسبت به اعمال ولایت عامه فقیه بر مردم یا چگونگی

تشکیل حکومت اسلامی یا حاکمیت عام فقیه، دلیل مستقلی فهمیده نمی‌شود. وجه عدم ثبوت عمومیت ولایت و نیابت فقها نسبت به ادله غیر لفظی آن است که این نوع ادله‌ها جزو ادله لیبی محسوب می‌شوند و در ادله لیبی به قدر متیقن اکتفا می‌گردد که همان اثبات ولایت و نیابت برای فقها است، احراز می‌شود و در مقابل نسبت به ادله لفظی همچون روایات وارده در مقام (مقبوله عمر بن حنظله) امکان ثبوت نظریه عام بودن ولایت فقیه وجود دارد؛ کما اینکه اینک صاحب جواهر با استفاده از برخی از الفاظ موجود در روایت همچون: «فَأَيُّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» وزان ولایت فقیه را همچون وزان ولایت ائمه دانسته‌اند؛ مگر در مواردی که با دلیل خاص، فقیه ولایت نداشته باشد. (همان، ج ۴۰، ص ۱۸)

۳-۲. نقش مردم و حدود اختیارات ولایت عامه فقیه

اشکال دیگر آن است که با توجه به تتبع نگارندگان در کلام صاحب جواهر نسبت به نقش مردم در کیفیت ولایت فقیه و یا حدود و اختیارات فقیه، حکم و نظری یافت نشده است. شاید بتوان گفت که هرچند صاحب جواهر تصریح بر نقش مردم در ولایت عامه فقیه نیامده؛ اما با توجه به سخنان و مبنای ایشان در رابطه با نوع ولایت در فقیه که همانند ولایت ائمه است، می‌توان دانست که نقش در ولایت فقیه از باب ولایت اهل بیت علیهم‌السلام باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۵)

ایراد دیگر آنکه همواره در بلاد شیعه، حوزه‌های علمیه دایر بوده و در بیشتر زمان‌ها فقهای جامع‌الشرایط در یک زمان، به صورت متعدّد وجود داشته‌اند؛ اما صاحب جواهر به مشکلاتی که از ناحیه تعدد فقها پیش می‌آید هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. همچنین گاهی تعدّد آرای فقها، موجب مشکلاتی می‌شود که در این زمینه مثال‌های فراوان قابل ذکر است.

البته نمی‌توان ادعا نمود که حضور همزمان چند فقیه جامع‌الشرایط، همانند وجود چند معصوم علیهم‌السلام در زمان واحد باشد؛ زیرا نسبت به ولایت معصومان علیهم‌السلام دلیل و قرینه خارجی وجود دارد که یک معصوم حجت الهی بوده و سایر معصومان علیهم‌السلام تابع می‌باشند. بنابراین ایراد نظریه ولایت عامه فقیه باقی است.

نتیجه گیری

به طور کلی از دیدگاه صاحب جواهر ولایت عامه فقیه، یعنی عمومیت داشتن ولایت، برای فقیه در همه امور زندگانی مسلمانان اعم از جهاد و خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و... است. صاحب جواهر بنا بر احصاء راقمان، یازده دلیل بر ولایت عامه فقها ذکر نموده‌اند. مقبوله عمر بن حنظله و مقبوله ابی خدیجه و توقیع شریف امام زمان علیه السلام مستندات روایی ولایت عامه فقیه بودند و آیه اولی الامر را نیز به عنوان مستند قرآنی ذکر نموده‌اند. همچنین ایشان علاوه بر آیات و روایات به یکسری ادله دیگری نیز استناد نموده‌اند که عبارتند از: عمومات و اطلاعات ادله جایگاه فقیه، مذاق شارع، اجماع، ضروری و مسلم بودن ولایت فقیه نزد فقها، عدم تعطیلی بسیاری از احکام اجتماعی اسلام، دلالت اقتضاء، فحوای خطاب ولایت مولی و پدر. همان‌طور که صاحب جواهر ادعا نمودند از مجموع ادله قرآنی و روایی و احکام مختلف اجتماعی و سیاسی در اسلام، به راحتی مسأله ولایت عامه فقیه قابل دستیابی است. البته نظریه ولایت عامه فقیه نیازمند ایراداتی در مقام اجرا است که عبارتند از: الف) نادیده گرفتن نقش مردم در ماهیت و کیفیت ولایت عامه فقیه. ب) حدود اختیارات ولایت عامه فقیه در کلام صاحب جواهر به صورت جامع ذکر نشده است. همچنین ایراد دیگری که به نظر نگارندگان در مسأله ولایت عامه فقیه وجود دارد، عدم صراحت ادله بر ولایت عامه فقیه است؛ بلکه ادله مطرح شده، ولایت فقها را در برخی ابواب فقهی ذکر کرده‌اند و بر آن صراحت دارند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا* علیه السلام. تهران: بی جا.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰ش). *کمال الدین*. ترجمه پهلوان، قم: بی جا.
 ۳. _____ (۱۳۹۵ق)، تهران: بی جا.
 ۴. ابن غضائری، ابوالحسن، احمد بن ابی عبدالله (۱۳۶۴). *رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء*. قم: بی جا.
 ۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۶. انصاری، مرتضی (۱۳۹۰). *المکاسب*. قم: مجمع الفکر.
 ۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 ۸. حسینی، سید احمد، ولایت مطلقه فقیه، https://jfi.isca.ac.ir/article_3773.html دسترس در تاریخ ۹۹/۱۲/۶.
 ۹. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۵ش). *فقه و حقوق (مذاق شریعت)*.
 ۱۰. خراسانی (آخوند)، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول*. قم: آل البيت علیه السلام.
 ۱۱. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ق). *کتاب البیع*. قم: اسماعیلیان.
 ۱۲. تبریزی، جواد (۱۳۹۹ق). *إرشاد الطالب فی التعلیق علی المکاسب*. قم: مطبوعه مهر.
 ۱۳. زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
 ۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش). *رجال الطوسی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
 ۱۵. _____ (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول*، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
 ۱۶. _____ (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۷. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *رسائل المحقق کرکی*. قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
 ۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *التفسیر (تفسیر العیاشی)*. تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
 ۱۹. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). *رجال کشی*. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
 ۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
 ۲۱. مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
 ۲۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). *رجال النجاشی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.

۲۳. نجفی کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة
الغراء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء
التراث العربی.
۲۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام. قم: انتشارات
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

